



بررسی روایات متعارض در باب «حجیت سوال از معصوم برای اثبات امامت» در کتاب کافی

مقاله پژوهشی

دریافت: ۱۳۹۸/۲/۲۶ پذیرش: ۱۳۹۸/۵/۲۶

مهدی جلالی^۱، حسن نقی زاده^۲، فاطمه ترابی^۳

چکیده

در روایات وارد شده از اهل بیت، نشانه‌های گوناگونی برای شناخت امام معصوم ذکر شده است. ذکر این نشانه‌ها از این جهت بوده است که شیعیان در هر عصری بتوانند امام زمان خود را بشناسند و نیز مدعیان امر امامت رسوا شوند. از نشانه‌های گوناگونی که برای اثبات ولایت امام معصوم بر مردم ذکر شده، پرسش از امام است. به این معنا که شیعیان با طرح سؤالاتی از مدعی امامت، بتوانند حقانیت یا بطلان دعوی او را احراز کنند و از تحیر در امر امامت رهایی یابند. در میان روایات مختلفی که مسئله سوال از امام را به عنوان راهی برای شناسایی امام حق برشمرده‌اند، تعارضاتی دیده می‌شود. برخی روایات پرسش از امام را برای اثبات حقانیت وی حجت دانسته و در مقابل، روایتی از امام رضا (علیه السلام) سوال را حجت ندانسته و در عوض نشانه‌های دیگری را غیر از سوال از مدعی امامت برای اثبات امامت حجت می‌داند. این تعارض آشکار میان روایت امام رضا (علیه السلام) و روایات دیگر در زمینه حجیت سوال از معصوم، مسئله اصلی این مقاله و به دنبال راه حلی برای آن است.

کلیدواژه‌ها: روایات متعارض، اثبات امامت، پرسش، امام رضا (علیه السلام)، حجیت.

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول): a.jalaly@um.ac.ir

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد: naghizadeh@um.ac.ir

۳. دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد: tf.torabi@gmail.com

مقدمه

از آنجا که مسئله تعارض در روایات از جمله مسائل بسیار اساسی و کارآمد در حدیث پژوهی است، تسلط و آگاهی کامل در این زمینه بر هر حدیث پژوهی لازم و ضروری می نماید؛ چرا که روایات متعارض در اغلب ابواب فقهی و غیر فقهی پراکنده است و وجود چنین روایاتی در کتب حدیثی، موجب طعن بر منابع حدیثی شیعه گشته و همواره موجبات نگرانی محدثان، متکلمان و فقیهان را فراهم کرده است. شاید به همین دلیل برخی شیعیان از همان قرون ابتدایی به نگارش آثاری در این زمینه پرداختند. به عنوان نمونه یونس بن عبدالرحمن (د ۲۰۸ ق) کتابی با عنوان «اختلاف الحدیث و مسائل» نگاشت (طوسی، بی تا: ۵۱۱) و محمد بن احمد بن داوود (د ۳۶۸ ق) نیز کتابی با عنوان «مسائل الحدیثین المختلفتین» تصنیف کرد (نجاشی، ۱۴۰۷ ق: ۳۸۴). در قرن چهارم شیخ طوسی مبحث تعارض را در ضمن مباحث اصولی مورد توجه قرار داد و با نوشتن دو کتاب ارزشمند «تهذیب و استبصار» تلاش های خود را در رفع تعارض روایات فقهی به نهایت رساند. پس از شیخ طوسی، مبحث تعارض ادله، به سبب تاثیر و اهمیت آن در استنباط احکام فقهی، از مهم ترین مباحث اصول فقه شد و تا قرن حاضر پژوهش های اصولیان و فقیهان در این زمینه ادامه یافته است.

آنچه از زمان شیخ طوسی تاکنون در این زمینه انجام شده، بررسی تعارض در ابواب فقهی بوده و به ابواب غیر فقهی از جمله ابواب شامل روایات اعتقادی کمتر پرداخته شده است. برخی چون علامه مجلسی در مرآة العقول و بحار الانوار در این زمینه تلاش کرده اند و برخی موضوعات اعتقادی مانند قضا و قدر، علم الهی، جبر و تفویض و ... بیشتر مورد توجه حدیث پژوهان قرار گرفته است؛ بنابراین شایسته است در جهت رفع تعارض روایات اعتقادی دیگری مانند موضوع امامت، قدمی برداشت و راه تحقیق در این زمینه را بر پژوهشگران این عرصه هموار نمود.

طرح مسئله

تعارض اخبار عبارت است از تنافی و ناسازگاری عرفی در مفاد و مدلول دو یا چند خبر (انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۴: ۱۱). این مسئله در قرن چهارم و پنجم یکی از اشکالات کلامی اهل سنت بر شیعه به شمار می‌رفت (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱ و ۳). به همین دلیل علمای شیعه از همان زمان، درصدد رفع این اشکال برآمدند و شروع به نوشتن کتب حدیثی کردند چنانکه نویسندگان کتب اربعه، انگیزه خود را رفع تعارض و تناقض ظاهری موجود در احادیث ذکر کرده‌اند^(۱). کلینی و صدوق، راه حل رفع تعارض را درج احادیث موافق با فتاوی خود دانستند و کتب خود را با همین شیوه نگاشتند. به این امید که اخبار مخالف به تدریج منسوخ گردد^(۲). شیخ طوسی شیوه متفاوتی را در رفع تعارض روایات فقهی برگزید و با جمع احادیث متعارض در دو کتابش، به دنبال شناسایی آسیب‌هایی بود که بر احادیث عارض و موجب تعارض شده است (طوسی، ۱۳۹۰ق، مقدمه کتاب: ۲-۵).

با مطالعه احادیث به جا مانده از زمان کلینی تا کنون معلوم می‌شود که شیوه کلینی هر چند در جای خود ستودنی بود؛ اما نتوانست شبهه تعارض اخبار را از میان ببرد و تاثیر بسزایی در طرد همه اخبار متعارض نداشت؛ زیرا پس از وی، محدثان دیگری مانند شیخ طوسی دست به نگارش کتبی به هدف رفع تعارض اخبار زدند و این نشان می‌دهد که تا زمان شیخ طوسی اخبار متعارض در میان روایات شیعه وجود داشته و موجب تحیر برخی شیعیان گردیده بود تا آنجا که برخی از وجوه شیعیان از علما تقاضای نوشتن کتبی برای رفع سردرگمی شیعیان کردند^(۳). با اینکه کلینی در مقدمه کتابش از برخی مبانی گزینش اخبار از میان اخبار متعارض سخن گفته (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۸ و ۹) در عین حال در همین کتاب نیز شاهد احادیث متعارض هستیم.

این پژوهش با انگیزه رفع تعارض برخی از احادیث کتاب کافی به عنوان مهم‌ترین کتاب حدیثی شیعه که علاوه بر روایات فقهی، روایات اعتقادی و اخلاقی را نیز در بردارد، به سراغ روایاتی رفته که از نشانه‌های اثبات امامت سخن می‌گویند. کلینی این روایات را در بابی با عنوان «کتاب الحجه» گنجانده است.

در این روایات نشانه‌های گوناگونی برای شناخت امام معصوم ذکر شده است تا شیعیان در هر عصری بتوانند امام زمان خود را از مدعیان امر امامت تشخیص دهند. یکی از این نشانه‌ها پرسش از امام است. به این معنا که شیعیان با طرح سؤالاتی از مدعی امامت، بتوانند حقانیت یا بطلان دعوی او را احراز کنند و از تحیر در امر امامت رهایی یابند. اکثر روایاتی که در این موضوع وارد شده، پرسش از امام را برای اثبات حقانیت وی حجت دانسته‌اند. اما تک روایتی از امام رضا (علیه السلام) نیز وارد شده که بیان می‌کند سوال حجت نیست و در عوض، امام رضا (علیه السلام) نشانه‌های دیگری را غیر از سوال از مدعی امامت برای اثبات امامت ذکر کرده. بررسی این تعارض آشکار میان روایت امام رضا (علیه السلام) و روایات دیگر در زمینه حجیت سوال از معصوم، مسئله اصلی این مقاله و به دنبال راه حلی برای آن است.

روش کار در این مقاله بدین ترتیب است که احادیث کتاب الحجه کافی در موضوع مورد بحث، یک به یک بررسی می‌شود. این احادیث اگر با احادیث ابواب دیگر از این کتاب یا با احادیث کتب حدیثی دیگر، متعارض بود، گام اول بررسی سندی روایات متعارض است. گاه ترجیح^(۴) سندی، خود به خود تعارض روایات را برطرف می‌سازد. گام دوم بررسی متنی احادیث است. اگر بررسی سندی گره از تعارض روایات نگشود، بررسی متنی و کمک گرفتن از روش‌های جمع عرفی^(۵) یا تاویل روایات می‌تواند مشکل تعارض روایات را برطرف کند.

نشانه‌های شناخت امام در روایات

در کتاب کافی باب «الامور التي توجب حجة الامام» احادیثی وجود دارد درباره اینکه چگونه می‌توان به صحت دعوی امامت یک شخص پی برد. در این احادیث، نشانه‌های گوناگونی برای امام ذکر شده و در کنار نشانه‌هایی چون فرزند بزرگ پدر بودن، دارای فضیلت و برتری بودن، وصی بودن^(۶) و... (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۲۸۴، ح ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۱۶، ح ۹۸ و ۹۹؛ مسعودی، ۱۴۲۶ ق: ۲۰۸) مسئله پرسش از امام

نشانه دیگری است که شیعیان به کمک آن بتوانند امام خود را تشخیص دهند.

پرسش از امام، راهی برای تشخیص امامت

از نشانه‌هایی که در برخی روایات بیان شده، مسئله پرسش از امام است. به این معنا که اگر شخصی ادعای امامت داشت با سوالاتی از وی، حقانیت ادعای وی آشکار یا رسوا شود. احادیثی را که با موضوع پرسش از امام معصوم در کافی دیده می‌شود، می‌توان به دو دسته تقسیم کرد؛ در برخی روایات، سوال کردن از امام، وظیفه شیعیان و راهی برای اثبات حقانیت ائمه شمرده شده، برخی روایات بیان کننده رفتار شیعیان عصر حضور ائمه علیهم‌السلام است که با سوال کردن توانستند امام عصر خویش را شناسایی کنند و در مقابل، روایتی از امام رضا علیه‌السلام نیز سوال را حجت ندانسته و راه‌های دیگری برای اثبات امامت برشمرده است. همین تعارض میان روایات این موضوع، سبب شد به بررسی دقیق سندی و متنی روایات مذکور بپردازیم تا گره ناگشوده آن باز شود.

۱-۱. روایات دسته اول: پرسش از امام راهی برای یافتن حقیقت

در این دسته روایات دو گونه روایت وجود دارد: روایاتی که از ائمه علیهم‌السلام نقل شده و مضمون آن‌ها حکایت از حجت بودن پرسش از امام برای تشخیص امامت وی است و گونه دوم روایاتی است بیانگر تجربه راویانی که به دنبال یافتن امام، از مدعیان امامت پرسش‌هایی مطرح می‌کردند.

۱-۱-۱. روایات گونه نخست: راه تشخیص امام، پرسش از وی است

در همین باب، احادیثی پرسش از امام را در تشخیص امامت وی، حجت دانسته و پاسخ به سوالات را از ویژگی‌های امام برشمرده اند. مانند روایتی که امام پاسخ دادن به سوال را از ویژگی‌هایی ذکر می‌کند که برای مراجعه کنندگان گواه صدق امامت باشد تا جایی که

اگر مستمعان ساکت باشند، امام خود آغاز سخن کند و خبرهایی دهد تا امامتش بر آنان روشن گردد^(۷).

این مسئله نشان می‌دهد که تسلط علمی و حاضر جوابی مدعی امامت گاه در درجه بالایی از اهمیت برای تشخیص امام از غیر امام قرار دارد. در روایتی دیگر، امام صادق (علیه السلام) نوع سوال را محدود به حلال و حرام نمودند و فرمودند: برای تشخیص حقانیت مدعی امامت، درباره حلال و حرام از او سوال کنید^(۸).

در باب «ما يجب على الناس عند مضي الامام» نیز در ضمن روایتی طولانی به این مسئله اشاره شده که اگر در ادعای امامت، کسی شریک امام بود، راه تشخیص حق، سوال از مدعی امامت است^(۹).

۱-۲. گونه دوم: روایات بیانگر تجربه راویان در پرسش از مدعیان امامت

روایات دیگری که می‌توان در دسته اول جای داد روایاتی است مبنی بر توجه شیعیان و جویندگان حقیقت امر امامت که بیان می‌کند راویان با سوال از امام توانسته‌اند به حقانیت امام عصر خود پی ببرند. نمونه‌هایی از این اهتمام را کلینی در «بَابُ مَا يُفْصَلُ بِهِ بَيْنَ دَعْوَى الْمُحِقِّ وَالْمُبْطِلِ فِي أَمْرِ الْإِمَامَةِ» گرد آورده است:

۱. محمد بن سائب کلبی که نسب شناس بوده، نقل می‌کند که: به مدینه رفتم، در حالی که از موضوع امامت و خلافت اطلاعی نداشتم. در مسجد گروهی مرا به عبدالله بن حسن ارجاع دادند اما چون نزد وی رفتم و پرسش‌هایی را مطرح کردم، متوجه شدم که وی صلاحیت این کار را ندارد. گروه دیگری مرا به امام صادق (علیه السلام) راهنمایی کردند و چون نزد آن حضرت رفتم، امام ضمن پاسخ‌گویی به پرسش‌های فقهی‌ام، مرا به مطالبی در موضوع انساب، توجه داد و شگفتی مرا برانگیخت. وقتی از نزد آن حضرت بیرون رفتم، گفتم اگر چیزی باشد این جاست (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۴۹، ح ۶) (ترجمه روایت با تلخیص).

هرچند این روایت از برتری علمی امام ششم بر بنی الحسن خبر می‌دهد، اما از تعبیر آن استفاده می‌شود که کلبی در جست‌وجوی امام زمان خود بوده است. مثلاً می‌گوید وارد مدینه شدم و چیزی درباره «هذا الامر» (امامت و خلافت) نمی‌دانستم^(۱۰) (صادقی، ۱۳۹۴: ۵۴).

۲. نمونه دیگر روایتی از هشام بن سالم است که در ضمن آن بیان می‌کند: هنگامی که پس از وفات امام صادق (علیه السلام)، مردم بر اساس روایتی از امام مبنی بر وجود امامت در فرزند بزرگ‌تر به شرط نبود عیب در او، عبدالله، فرزند بزرگ آن حضرت را به عنوان امام شناختند. من و صاحب الطاق نزد عبدالله رفتیم و از او چیزهایی پرسیدیم که پیش‌تر از پدرش پرسیده بودیم. او پرسش ما را جواب درستی نداد. پس از خانه‌اش بیرون آمدیم و متحیر بودیم که سراغ چه کسی برویم. در این هنگام شخصی مرا خواند و به دلیل ترس از جاسوسان منصور عباسی، از صاحب طاق خواستم دور شود تا اگر اتفاقی افتاد برای یک نفر باشد. پس دنبال آن شخص رفتیم و او مرا به خانه ابوالحسن (امام کاظم) برد از ایشان سوالاتی کردم و یقین نمودم که امامت در ایشان است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۵۱، ح ۷ (ترجمه روایت با تلخیص)).

۳. روایتی دیگر از شخصی واقفی (حسین بن عمر بن یزید) است که برای اتمام حجت نزد امام رضا (علیه السلام) می‌رود و از ایشان سوالاتی می‌پرسد که پیش از آن پدرش از پدر امام پرسیده بود و با پاسخ‌هایی کاملاً مشابه با پاسخ‌های امام کاظم (علیه السلام) روبه‌رو می‌شود و به واقفه پشت کرده و به امام رضا (علیه السلام) روی می‌آورد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۵۴، ح ۱۰).

این دست روایات که حکایت از پرسش‌های مردم از شخص مدعی امامت دارد، در کافی و دیگر کتب حدیثی بسیار است (ر.ک: کشی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۶۷۴ و ۶۳۲؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۴۳-۳۶۷).

۱-۲. روایات دسته دوم: سوال در تشخیص امام، حجت نیست

در میان این روایات گوناگون، روایتی از امام رضا (علیه السلام) وجود دارد که ضمن اشاره به وصیت

و سلاح در نشانه‌های امامت، سوال از امام را دلیل بر امامت نمی‌داند^(۱۱).

تعارض ظاهری احادیث دوگانه

چنانکه ذکر شد درباره مسئله سوال پرسیدن از امام معصوم، دو دسته روایات وجود دارد که به ظاهر با هم متناقض جلوه می‌کنند. مضمون مجموع روایات دسته اول بیان حجیت سوال از معصوم است و پرسش از امام یکی از راه‌های تشخیص امام معرفی شده است. در مقابل این روایات، روایت دیگری پرسش و پاسخ را دلیل و نشانه ای برای اثبات حجیت امام نمی‌داند. از آن جا که پرسش از مدعی امامت از آسان‌ترین راه‌های تشخیص امام برای عوام و خواص است، تعارضی که در این روایات دیده می‌شود، در حجیت آن تشکیک وارد کرده و جویندگان حقیقت را متحیر می‌سازد.

رفع تعارض روایات

برای رفع تعارض این روایات، شایسته است در قدم اول به بررسی اسناد آن‌ها بپردازیم. در این حالت اگر روایت متعارض دارای سند ضعیف بود، با کنار گذاشتن آن و ترجیح روایت معتبر، تعارض از بین خواهد رفت و نیازی به جمع یا تاویل روایات نخواهد بود. اما اگر روایات همگی معتبر و صحیح السند بود، قدم دوم جمع عرفی میان آن‌هاست. بدین معنا که گاه با دقت در فضای صدور حدیث، پرسش راوی و یا میزان فهم راوی، الفاظ به کار رفته در روایت و... می‌توان مراد حقیقی امام را فهمید و تعارض ظاهری میان روایات را رفع کرد؛ وگرنه ناچار به توقف در فهم این دسته روایات خواهیم شد^(۱۲).

۳-۱. بررسی سندی

در بررسی سندی، روایات هر دسته، جداگانه بررسی می‌شود تا معلوم گردد که آیا

می‌توان با ترجیح‌سندی، تعارض این روایات را برطرف کرد یا باید از طریق متن روایات و بهره‌گیری از روش جمع عرفی، رفع تعارض کرد؟

۳-۱-۱. روایات گونه نخست از دسته اول

در گونه نخست از این دسته، سه روایت وجود دارد که بیان می‌کند سوال از امام از نشانه‌های تشخیص امامت است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ يَزِيدَ شَعْرِ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمَزَةَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ الْمُتَوَثَّبِ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ الْمُدَّعِي لَهُ مَا الْحُجَّةُ عَلَيْهِ قَالَ يُسْأَلُ عَنِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۸۴، ح ۲).

تمامی راویان این حدیث توسط رجالیان توثیق شده‌اند:

محمد بن یحیی أبو جعفر العطار القمي (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۵۳، ابن داود حلی، ۱۳۸۳: ۳۴۰، علامه حلی، ۱۴۱۱ق: ۱۵۷)، محمد بن الحسین بن أبي الخطاب أبو جعفر الزيات الهمداني (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۳۴، طوسی، بی تا: ۴۰۰، کشی، ۱۳۴۸: ۵۰۸، یزید بن إسحاق شعر (کشی، ۱۳۴۸: ۶۰۵)، هارون بن حمزة الغنوي الصيرفي (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۴۳۷؛ ابن داود حلی، ۱۳۸۳: ۹۱۴).

«عبد الأعلى مولى آل سام» نیز جزو ممدوحین است (کشی، ۱۳۴۸: ۳۱۹؛ خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۹: ۲۵۴) لذا طریق حدیث حسن^(۱۳) خواهد بود.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع... قَالَ تَسْأَلُونَهُ فَإِنَّهُ سَيَبَيِّنُ لَكُمْ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۷۸، ح ۲).

این حدیث نیز دارای سندی معتبر و صحیح است چرا که رجال‌شناسان، راویان این

حدیث را تعدیل نموده‌اند:

علی بن ابراهیم بن هاشم (نجاشی، ۱۴۰۷: ق: ۲۶۰)، محمد بن عیسی بن عبید (کشی، ۱۳۴۸: ۵۳۸، نجاشی، ۱۴۰۷: ق: ۳۳۴)، یونس بن عبد الرحمن (نجاشی، ۱۴۰۷: ق: ۴۴۷؛ کشی، ۱۳۴۸: ۵۵۶؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۳۴۶)، حماد بن عثمان الناب (نجاشی، ۱۴۰۷: ق: ۱۴۳)، عبد الأعلى بن أعین (کشی، ۱۳۴۸: ۳۱۹؛ خویی، ۱۴۱۰: ق: ۹: ۲۵۵).

أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع جُعِلَتْ فِدَاكَ بِمَ يُعْرَفُ الْإِمَامُ قَالَ فَقَالَ بِخِصَالٍ أَمَّا أَوَّلُهَا فَإِنَّهُ بِشَيْءٍ قَدْ تَقَدَّمَ مِنْ أَبِيهِ فِيهِ بِإِشَارَةٍ إِلَيْهِ لَتَكُونَ عَلَيْهِمْ حُجَّةٌ وَيُسْأَلُ فَيُجِيبُ... (کلینی، ۱۴۰۷: ق: ۱: ۲۸۵، ح: ۷).

از آن جا که رجالیان «محمد بن علی ابوسمینه» را تضعیف کرده (طوسی، بی تا: ۴۱۲؛ کشی، ۱۳۴۸: ۵۴۵؛ ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۹۵) و برخی در وثاقت «احمد بن مهران» تردید نموده‌اند (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۲)، سند این حدیث ضعیف به شمار می‌آید.

نتیجه: از آن جا که در میان این سه روایت، یک حدیث صحیح السند (حدیث دوم)، یک حدیث حسن (حدیث اول) و یک حدیث ضعیف وجود دارد (حدیث سوم) و مضمون آن‌ها به یکدیگر نزدیک است، حدیث سوم از لحاظ مضمونی، می‌تواند شاهد^(۴) و مویدی برای روایت صحیح السند و حسن قرار گیرد.

۳-۱-۲. روایات گونه دوم از دسته اول

بررسی سندی گونه دوم از روایات دسته اول (روایات بیانگر تجربه راویان در پرسش از مدعیان امامت) که در میان روایات باب «مَا يُفْصَلُ بِهِ بَيْنَ دَعْوَى الْمُحِقِّ وَالْمُبْطِلِ فِي أَمْرِ الْإِمَامَةِ» قرار دارند، بدین شرح است:

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ أَخْبَرَنِي سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ أَخْبَرَنِي الْكَلْبِيُّ النَّسَابَةُ قَالَ: دَخَلْتُ الْمَدِينَةَ وَلَسْتُ أَعْرِفُ شَيْئاً مِنْ هَذَا الْأَمْرِ... (کلینی، ۱۴۰۷: ق: ۱: ۳۴۹، ح: ۶).

سند این روایت به دلیل وجود محمدبن علی ابوسمینه که شرح ضعف وی گذشت و مجهول بودن محمدبن سائب کلبی (طوسی، ۱۳۸۱: ۱۴۵؛ برقی، ۱۳۸۳: ۲۰؛ ابن داود حلی، ۱۳۸۳: ۳۱۲) ضعیف به شمار می‌رود.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَأْسِطِيِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: كُنَّا بِالْمَدِينَةِ بَعْدَ وَفَاةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع... (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۳۵۱، ح ۷).

در سند این روایت، سهیل بن زیاد ابویحیی واسطی قرار دارد که حدیث او گاه معروف و گاه منکر است و جایز است از آن به عنوان شاهد و مویدی برای احادیث صحیح السند دیگر استفاده نمود (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۶۶). نجاشی به نقل از برخی شیعیان صاحب نظر، وی را در امر حدیث چندان استوار ندانسته است که این داوری با داوری ابن غضائری به طور اصولی در یک راستا قرار می‌گیرد (نجاشی، ۱۴۰۷ ق: ۱۹۲).

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الرَّضَاعِ... (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۳۵۴، ح ۱۰).

در این حدیث، مجهول بودن یکی از حلقات زنجیره سند (أَوْ غَيْرِهِ) که به ارسال می‌انجامد، حکم ضعیف را برای این حدیث به دنبال دارد.

نتیجه: احادیث گونه دوم همگی دارای ضعف سندی بوده لذا در روایات دسته اول تنها احادیث گونه اول که سوال از امام را نشانه تشخیص امامت بیان کرده اند، مقبول است.

۳-۱-۳. روایت دسته دوم

تک روایت این دسته که بیانگر عدم حجیت سوال در تشخیص امام است، دارای سندی صحیح است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَاعِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الدَّلَالَةِ عَلَى صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ الدَّلَالَةُ عَلَيْهِ الْكِبَرُ وَالْفَضْلُ وَالْوَصِيَّةُ إِذَا قَدِمَ الرَّكْبُ الْمَدِينَةَ فَقَالُوا إِلَى مَنْ أَوْصَى فَلَانَ قِيلَ إِلَى فَلَانَ بْنِ فَلَانَ وَدُورُوا

مَعَ السَّلَاحِ حَيْثُمَا دَارَ فَأَمَّا الْمَسَائِلُ فَلَيْسَ فِيهَا حُجَّةٌ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۸۵).

راویان این روایت همگی تعدیل شده اند: علی بن ابراهیم (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۶۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۱ق: ۱۰۰)؛ محمد بن عیسی (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۴۱؛ ابن داود حلی، ۱۳۸۳: ۲۹۸)؛ علی بن الحکم الأنباری (طوسی، بی تا: ۲۶۴)؛ معاویه بن وهب البجلي (علامه حلی، ۱۴۱۱ق: ۹۳).

۳-۱-۴. نتیجه بررسی سندی

با توجه به بررسی‌هایی که بر روی اسناد این روایات انجام شد، معلوم می‌شود که با کنار زدن روایات ضعیفی که شاهی هم برای اعتبار بخشی آن‌ها یافت نشد، بقیه احادیث دارای سندی صحیح و لذا معتبر است. هر چند روایات گونه دوم از دسته اول که حاکی تجربه راویان در پرسش از مدعیان امامت است، همگی ضعیف است اما مضمون آن‌ها تایید کننده روایات گونه اول بوده با این تفاوت که در این روایات، راوی عملکرد خویش را در پرسش از مدعیان امامت گزارش می‌کند؛ بنابراین با توجه به اینکه ترجیح سندی در صورتی رفع تعارض می‌کند که برخی روایات، ضعیف‌السنند باشند، لذا با روش ترجیح سندی نمی‌توان تعارض دسته اول و سوم را بر طرف کرد.

۳-۲. بررسی متنی

در بسیاری از روایات شیعه ائمه خود را مسئول و مصداق اهل الذکر معرفی کرده و پرسش از امام را بر شیعیان واجب دانسته اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۱۱، ح ۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۴۲۷). این روایات مربوط به زمانی است که شیعیان، امام عصر خود را شناخته‌اند و قبلاً امامت وی برایشان محرز شده و لازم است در امور دین و دنیای خود به امام مراجعه کنند و از ایشان سوال بپرسند. در این شرایط امام بر اساس مصالح موجود پاسخ می‌دهد یا از باب تقیه یا رعایت حال راوی یا وجود افراد مختلف الحال در یک مجلس و... ممکن است پاسخی به سوال ندهد یا پاسخ را به زمان دیگری موکول نماید (در برخی روایات این

شرایط ذکر شده: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۵۷، ح ۳ و ج ۱: ۲۱۱، ح ۳).

روایاتی که در این پژوهش در دسته اول جای گرفته اند و سوال از امام را یکی از راه‌های تشخیص امام معرفی می‌کنند، مربوط به زمانی است که امام وفات یافته و شیعیان برای یافتن امام بعدی، سردرگم و متحیر هستند. امام با پاسخ به سوالات آن‌ها، ایشان را به تشخیص درست امام عصرشان هدایت می‌کند و مجالی برای مدعیان امر امامت باقی نمی‌گذارد. دلیل این ادعا از متن روایات به دست می‌آید زیرا در متن روایت، سوال راوی از تشخیص مدعی امامت است.

با دقت در مضمون روایات این دسته، معلوم می‌شود این تعارض بدوی^(۱۵) با روش جمع عرفی به راحتی قابل رفع است. این نکته نیز درخور ذکر است که تعارض یا به وجه تناقض است یا تضاد. در تحقق تناقض هشت شرط وجود دارد^(۱۶) (المظفر، ۱۳۷۰، ج ۱: ۱۶۵ و ۱۶۶) که در صورت نبود هریک از شروط، دو مسئله متناقض نخواهند بود.

میان روایات دسته اول و روایت امام رضا تناقضی آشکار وجود دارد. هر دو روایت در صدد بیان نشانه‌هایی برای تشخیص امام است تا شیعیان، امام عصر خود را بشناسند و از تحیر خارج شوند. دسته اول سوال پرسیدن را در زمره نشانه‌ها ذکر می‌کند تا برای سوال کننده حجت را تمام کند. روایت امام رضا (علیه السلام) به صراحت بیان می‌کند که «فَأَمَّا الْمَسْأَلُ فَلَيْسَ فِيهَا حُجَّةٌ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۸۵).

چنانکه بیان شد هر دو دسته روایات، دارای سند صحیح و معتبر و از لحاظ موضوع و محمول نیز متفق است؛ زیرا مربوط به زمان وفات امام است و شیعیان به دنبال نشانه‌های شناخت امام معصوم می‌گردند.

علامه مجلسی در توجیه این روایات می‌گوید: مراد از اینکه سوال حجت نیست، یعنی دلیل برای عوام نیست زیرا پرسش و پاسخ از امام، کار هرکسی نیست (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵: ۱۶۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۲۰۶). ملا صالح مازندرانی نیز با ذکر همین نکته، بیان می‌کند که حجیت سوال از امام، مخصوص خواص است (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۶: ۹۴).

زیرا سوالات مربوط به دین و شریعت، نظری و قراردادی بوده و مربوط به جعل شارع است و با هیچ یک از حقایق عینی و علوم ظاهری قابل تطبیق نیست. به همین منظور جواب واقعی را کسی تشخیص می دهد که متخصص و مجتهد در امر دین باشد لذا برای هر عامی، تشخیص مطلب دلیل بر امامت نیست.

هر چند با توجه به سیره عقلار رجوع عوام به خواص از باب رجوع به اعلم و خبره است و در همه علوم و مسائل بشری ساری و جاری است؛ اما درباره حدیث مورد بحث، این ادعا نیازمند دلیل است چرا که اگر امام رضا (علیه السلام) می خواست چنین دیدگاهی را بیان کند چنانکه علامه مجلسی و ملا صالح مازندرانی گفته اند، می توانست با آوردن استثناء، خواص را استثنا کند؛ بنابراین چنین برداشتی از این حدیث چندان موجه و قابل قبول به نظر نمی رسد زیرا روایت در صدد بیان ویژگی هایی برای تشخیص امام برای کسی است که به دنبال یافتن امام است و اشاره ای به خواص ندارد مخصوصا اینکه بیان می کند «چون وارد شهر شود و از مردم بپرسد او را به وصی امام راهنمایی می کنند». از سویی دیگر، روایاتی که توصیه به پرسش از مدعی امامت می کنند نیز روایاتی عام بوده و در هیچ یک از آنها سوال کننده را از عوام مردم جدا نساخته است. با دقت در متن روایات که توضیح آن در ذیل خواهد آمد، راه رفع تعارض این روایات، دقت در موضوع و محمول و سوالات راویان از امام است که پاسخ ائمه بر این اساس متفاوت شده است.

احادیثی که سوال کردن را نشانه شناخت امام معرفی می کنند (روایات دسته اول) زمانی از امام صادر شده که راوی می پرسد چگونه مدعی امامت را تشخیص دهیم که امام است یا خیر؟ در حدیث ذیل راوی به دنبال یافتن حجتی علیه مدعی امامت است تا بطلان دعوی وی را آشکار نماید:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ يَزِيدَ شَعْرِ عَنْ هَازُونَ بْنِ حَمْرَةَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الْمُتَوَتَّبُ^{۱۷} عَلَى هَذَا الْأَمْرِ الْمُدَّعِي لَهُ مَا الْحُجَّةُ عَلَيْهِ قَالَ يُسْأَلُ عَنِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ...^{۱۸} (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۲۸۴، ح ۲).

یادر این حدیث، راوی فرض را بر این گذارده که امام در وصی بودن شریکی داشته باشد

و امام می‌فرماید از مدعی سوال کنید:

عَلَيْ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ قُلْتُ فَإِنْ أَشْرَكَ فِي الْوَصِيَّةِ قَالَ تَسْأَلُونَهُ فَإِنَّهُ سَيَبَيِّنُ لَكُمْ (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۳۷۸، ح ۲).

بنابراین با توجه به این دو حدیث، زمانی پرسش از امام لازم است که در مقابل وی، مدعی امامت وجود دارد و در وصی بودن با امام مشترک به نظر می‌رسد و گرنه بر اساس روایت امام رضا (علیه السلام)، زمانی که علامات مختلف امامت در کسی وجود دارد و اهل شهر به وصی بودن وی از سوی پدرش گواهی می‌دهند، نیازی به سوال از ایشان نیست و باید با دیدن همین نشانه‌ها، امامت وی را پذیرفت. از سوی دیگر در آن دو روایت، راوی برای تشخیص امام از مدعی امامت، به دنبال نشانه است و فرض سوالش را بر این نهاده که راه تشخیص مدعی امامت کدام است، در حالی که در روایت امام رضا (علیه السلام)، راوی از چگونگی ثبوت امر امامت برای شخصی سوال می‌کند و فرض وجود مدعی منتفی است:

عَلَيْ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَاعِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الدَّلَالَةِ عَلَى صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ الدَّلَالَةُ عَلَيْهِ الْكِبَرُ وَالْفَضْلُ وَالْوَصِيَّةُ إِذَا قَدِمَ الرُّكْبُ الْمَدِينَةَ فَقَالُوا إِلَيَّ مَنْ أَوْصَى فُلَانٌ قِيلَ إِلَيَّ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ وَدُوزُوا مَعَ السَّلَاحِ حَيْثُمَا دَارَ فَأَمَّا الْمَسَائِلُ فَلَيْسَ فِيهَا حُجَّةٌ.

ائمہ (علیہ السلام) نشانه‌هایی را برای تشخیص امام عصر برای شیعیان ذکر کرده‌اند از جمله: نص یا وصیت آشکار، فرزند بزرگ‌تر، فضل و برتری در عموم ویژگی‌های شخصی و خانوادگی، مانند پرهیزکاری در حد اعلی و نداشتن عیوب ظاهری، داشتن وقار، فضل و برتری ویژه در علم، به ارث بردن اسلحه و میراث پیامبر خدا مانند زره، شمشیر، پرچم، سپر، مغفر و نیزه (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۲۳۳، ح ۱ و ۳). پس با وجود این نشانه‌ها نیازی به پرسش از امام نیست؛ اما زمانی که شیعیان به سبب وجود مدعیانی برای امامت دچار تحیر می‌گشتند، سوال از مدعی امامت راهی برای رسوا شدن وی بود.

نتیجه‌گیری

بررسی روایاتی که در حجت بودن سوال از امام به هدف تشخیص امامت وی دچار تعارض هستند چنین نتیجه می‌دهد که سوال کردن از امام برای تشخیص امامت وی زمانی ضرورت می‌یابد و حجت است که مدعی امر امامت با سوال‌هایی که از او می‌شود، مرتبه علمی خود را بروز دهد و بدین سان امامت امام برحق آشکار گردد. این برداشت از متن روایاتی به دست می‌آید که راوی، در متن روایت به وجود مدعی امامت اشاره می‌کند. اما در آن جا که مدعیانی برای امر امامت وجود ندارد و امامت در مصداق واحدی در یک شخص تعیین و تشخیص پیدا کرده و با نشانه‌های گوناگون، امامتش ثابت شده، سوال در مقام اثبات امامت موضوعیت ندارد. بنابراین دو دسته روایت متعارض نما ناظر به دو مقام مختلف و دو مکان متفاوت است و در واقع تعارضی در میان نیست.

پی نوشت

۱. کلینی در مقدمه «الکافی» یکی از دلایل خود را در نوشتن کافی وجود احادیث مختلف ذکر می‌کند (رک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۸)، شیخ طوسی نیز در مقدمه کتاب تهذیب الاحکام ابتدا به واقعیت تضاد و تعارض موجود در روایات شیعه در آن دوران و در نتیجه طعن مخالفان به شیعیان اشاره می‌کند و پس از آن توصیه شیخی فاضل را چاره‌جوی این مشکل یادآور می‌شود و می‌نویسد: «دوست من به من گفت: در این شرایط به تألیف کتابی اهتمام کنم که بتواند اخبار متناقض و احادیث اختلافی را به نحوی با یکدیگر جمع کند...» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج: ۲).
 ۲. کلینی در مقدمه «الکافی» با اشاره به قول معصوم درباره اخذ یکی از روایات متعارض از سر تسلیم، در صورتی که با روش‌های ترجیح نتوان روایات را ترجیح داد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۹) به صورت ضمنی نشان می‌دهد که یکی از اهداف وی در نوشتن کتابش، امید به منسوخ شدن روایات مخالف بوده است.
 ۳. رجوع شود به مقدمه کتاب‌های: الکافی، تهذیب الاحکام، الاستبصار و من لایحضره الفقیه.
 ۴. ترجیح به معنای برتری دادن چیزی بر چیز دیگر است (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج: ۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج: ۲: ۴۴۶) در اصطلاح، ترجیح عبارت است از بیان رجحان و امتیاز یکی از دو روایت متعارض و تقویت آن به وجهی از وجوه تقویت که بدان سبب بر دیگری مقدم می‌شود (دلبری، ۱۳۸۶: ۱۶۰).
 ۵. اهم موارد جمع عرفی (جمععی که عرف عام و عقلای عالم آن را می‌پسندند و در محاورات خود از آن بهره می‌گیرند). (صدر، ۱۹۸۶م، ج: ۲: ۲۲۲) عبارتند از: حمل عام بر خاص، حمل مطلق بر مقید، حمل مجمل بر مفصل، حمل صیغه امر بر استحباب، حمل صیغه امر بر رخصت و رفع خطر، حمل صیغه نهی بر کراهت، حمل بر مجاز، حمل بر تخیر، حمل روایت بر واقعه‌ای خاص، حمل روایت بر قدر متیقن، حمل روایت بر حالات خاص مکلف (مظفر، ۱۳۷۰، ج: ۲: ۲۰۵-۲۰۷).
 ۶. هر چند برخی نشانه‌ها در ظاهر، درباره برخی ائمه صادق نیست؛ اما با کنار هم قرار دادن احادیث می‌توان به حقیقت مسئله پی برد. به عنوان نمونه یکی از نشانه‌هایی که در روایات شمرده شده، این است که امام «اکبر ولد آیه» باشد. این نشانه درباره برخی، همچون امام باقر محقق نیست، چون به پدرش امام سجاد ایراد گرفته می‌شود که چرا فرزند بزرگ ترش را وصی خود نکرده است. حلقه‌های مغفول‌های که باعث ایجاد این تعارض شده است، وجود قیده‌های دیگری است که در روایات دیگر به آن‌ها اشاره شده از جمله افضلیت (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۱: ۲۸۴، ح ۱) و نداشتن عیب (همان، ح ۶) برای فرزند بزرگ‌تر. پس با وجود این قیده‌ها تعارضی در این روایات وجود ندارد.
 ۷. أَحْمَدُ بْنُ مَهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع جُعِلَتْ فِدَاكَ بِمِ يَعْرِفُ الْإِمَامَ قَالَ فَقَالَ بِخَصَالٍ أَمَّا أَوَّلُهَا فَإِنَّهُ يَشِيءُ قَدْ تَقَدَّمَ مِنْ أَيْدِيهِ بِأَشَارَةٍ إِلَيْهِ لَتَكُونَ عَلَيْهِمْ حُجَّةٌ وَ يُسْأَلُ فَيُجِيبُ وَإِنْ سَكَتَ عَنْهُ ابْتَدَأَ وَيُخْبِرُ بِمَا فِي غَدٍ وَيَكْلُمُ النَّاسَ بِكُلِّ لِسَانٍ... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۱: ۲۸۵، ح ۷).
- أبو بصير گوید: به ابوالحسن (علیه السلام) گفتم: فدایت شوم، امام با چه شناخته می‌شود؟ گفت: در جواب فرمود به چند خصلت: با چیزی که از پدر درباره او سابقه دارد (مانند نص بر او و سپردن علم امامت به او) به اشاره به وی تا دلیل امامت باشد. هر چه از او پرسند جواب گوید و اگر در برابر او خاموش نشینند او خود آغاز سخن کند. می‌تواند از فردا خبر دهد. با مردم جهان به هر زبانی می‌تواند سخن گوید...

۸. مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ يَزِيدَ شَعْبٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمَزة عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ الْمُتَوَكِّلُ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ الْمُدَّعِي لَهُ مَا الْحُجَّةُ عَلَيْهِ قَالَ يُسْأَلُ عَنِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ قَالَ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْحُجَّةِ لَمْ تَجْتَمِعْ فِي أَحَدٍ إِلَّا كَانَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ أَنْ يَكُونَ أَوَّلَى النَّاسِ بِمَنْ كَانَ قَبْلَهُ وَ يَكُونَ عِنْدَهُ السَّلَاحُ وَ يَكُونَ صَاحِبَ الْوَصِيَّةِ الظَّاهِرَةِ الَّتِي إِذَا قَدِمْتَ الْمَدِينَةَ سَأَلَتْ عَنْهَا الْعَامَّةُ وَ الصَّبِيَّانِ إِلَى مَنْ أَوْصَى فَلَانٌ فَيَقُولُونَ إِلَى فَلَانٍ بَنِ فَلَانٍ (كلینی، ۴۰۷ق، ج: ۱، ۲۸۴، ح: ۲).

عبد الأعلى گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: آن که به ناحق بر مسند امامت جسته و مدعی آن است چه دلیلی بررد او است؟ فرمود: از احکام حلال و حرام از وی پرسند، سپس رو به من کرد و فرمود: سه دلیل هست که در کسی جمع نباشد جز این که به حق صاحب مقام امامت است: اولی و احق باشد نسبت به امام سابق بر خود و سلاح نزد او باشد و وصی معروف امام سابق باشد به طوری که وقتی تو وارد شهر مدینه شدی از عموم مردم و از بچه‌ها پرسیدی: فلان امام به چه کسی وصیت کرده؟ بگویند: به فلان پسر فلان.

۹. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع... قُلْتُ فَإِنْ أَتَى فِي الْوَصِيَّةِ قَالَ تَسْأَلُونَهُ فَإِنَّهُ سَيُبَيِّنُ لَكُمْ؛

عبد الأعلى گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم... من گفتم: اگر شریک در وصیت داشته باشد؟ فرمود: از شخص امام پرسید که او محققاً برای شما بیان می‌کند (کلینی، ۴۰۷ق، ج: ۱، ۳۷۸، ح: ۲).

۱۰. با کمک روایات و اشعار آن دوره ثابت می‌گردد آن‌جا که بحث از امامت و خلافت بوده، «هذا الامر» به همین معنا استعمال می‌شده است. به عنوان نمونه در شعر ذیل که منسوب به عباس بن ابی مطلب و درباره مسئله خلافت پس از پیامبر است، مراد از هذا الامر خلافت است: مَا كُنْتُ أَحْسَبُ هَذَا الْأَمْرَ مُنْخَرِفًا عَنْ هَاشِمٍ ثُمَّ مِنْهُمْ عَنْ أَبِي حَسَنٍ (هلالی، ۴۰۵ق، ج: ۲، ۵۷۶).

(برای مشاهده روایاتی در این معنا رجوع کنید: کلینی، ۴۰۷ق، ج: ۱، ۲۹۹، ح: ۶؛ ج: ۱، ۲۸۵، ح: ۵؛ ج: ۱، ۲۸۴، ح: ۲؛ ج: ۱، ۳۳۳، ح: ۴).

۱۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَاعِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الدَّلَالَةِ عَلَى صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ الدَّلَالَةُ عَلَيْهِ الْكِبَرُ وَالْفَضْلُ وَالْوَصِيَّةُ إِذَا قَدِمَ الزُّكْبُ الْمَدِينَةَ فَقَالُوا إِلَى مَنْ أَوْصَى فَلَانٌ قِيلَ إِلَى فَلَانٍ بَنِ فَلَانٍ وَ دُورُوا مَعَ السَّلَاحِ حَيْثُمَا دَارَ فَأَمَّا الْمَسَائِلُ فَلَيْسَ فِيهَا حُجَّةٌ؛

احمد بن عمر گوید: از امام رضا (علیه السلام) در مورد دلیل بر صاحب امر امامت پرسیدم، فرمود: دلیل آن کبر (سن) و فضل و وصیت است، تا آنجا که چون کاروانی به مدینه وارد شوند و بگویند فلان امام به چه وصیت کرده؟ گویند: به فلان پسر فلان، شما با سلاح برگردید هر کجا آن گردید، که همراه با امامت است، اما صرف مسائل دلیل نمی‌شوند (کلینی، ۴۰۷ق، ج: ۱، ۲۸۵، ح: ۵).

۱۲. روش برخورد با روایات متعارض در این مقاله، تاسی از روش شیخ طوسی در الاستبصار است که ابتدا از ترجیح سندی بهره می‌برد و پس از آن اگر روش ترجیح، جوابگو نبود از روش جمع عرفی بهره می‌گیرد (رک: دلبری، ۱۳۸۶، سراسر کتاب).

۱۳. به حدیث متصلی که راوی آن امامی ممدوح باشد، اطلاق می‌شود (شیخ بهائی، ۱۳۹۰، ج: ۵؛ شهید ثانی، ۴۰۸ق، ج: ۱، ۸۵).

۱۴. «الحديث الذی یشارک فیہ رواہ رواة الحديث الفرد لفظا و معنی او معنی فقط، مع الاختلاف فی الصحابی» یعنی حدیثی که راویان آن با راویان یک حدیث منفرد از جهت لفظ و معنا یا فقط در معنا مشارکت کنند (طحان، ۱۴۰۴ق: ۱۴۱؛ عتر، ۱۴۱۲ق: ۴۱۸). (درایه نگاران شیعه چنین اصطلاحی را عنوان نکرده اند (نفیسی، ۱۳۸۶: ۲۷۷).
۱۵. گاه توافقی را می‌توان با روش‌ها و راه حل‌هایی برطرف نمود که این قسم تعارض را «تعارض بدوی» یا «تعارض غیر مستقر» نامیده‌اند و در مقابل «تعارض مستقر» قرار دارد که در آن، دو روایت متعارض به هیچ عنوان قابل جمع نیست (هاشمی شاهرودی، بی تا، ج ۷: ۴۲).
۱۶. در تناقض هشت وحدت شرط دان / وحدت موضوع و محمول و مکان / وحدت شرط و اضافه، جزء و کل / قوه و فعل است و در آخر زمان (براتی، ۱۳۹۴، ج ۳: ۱۷۰).
۱۷. آنکه بدون داشتن استحقاق امر امامت را اراده می‌کند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۷۹).
۱۸. عبد الاعلی گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: کسی که منصب امامت را غصب کرده و مدعی آن است، چه دلیلی بر رد اوست؟ فرمود: راجع به حلال و حرام از او بپرسند ...

منابع و مآخذ

- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۲). *الخصال*، قم: جامعه مدرسین.
- _____ (۱۴۱۳ ق)، *من لا يحضره الفقيه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن داود حلّی، حسن بن علی. (۱۳۸۳ ق). *رجال ابن داود*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن غضائری احمد بن حسین. (۱۳۶۴ ق). *رجال ابن الغضائری*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
- انصاری، شیخ مرتضی. (۱۴۱۹ ق). *فرائد الأصول*. قم: مجمع الفكر الإسلامي.
- براتی، مرتضی. (۱۳۹۴). *اصول فقه آموزشی- کاربردی*. ج ۳. تهران: فکر سازان.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۸۳ ق). *رجال البرقي*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۱ ق). *خلاصه الرجال العلامة الحلّی*. قم: دار الذخائر.
- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۰ ق). *معجم رجال الحديث*. قم: مرکز نشر آثار شیعه.
- دلبری، سید علی. (۱۳۸۶). *مبانی رفع تعارض اخبار از دیدگاه شیخ طوسی در استبصار*. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۰۸ ق). *الرعاية في علم الدراية*. قم: مکتبه آیه الله المرعشي.
- شیخ بهائی، محمد بن حسین عاملی. (۱۳۹۰ ق). *الوجيزة في علم الدراية*. قم: نشر بصیرتی.
- صادقی، مصطفی. (۱۳۹۴). «شیوه‌های تشخیص امام در عصر حضور»، *پژوهش نامه امامیه*. دوره ۱. شماره ۲. صص: ۶۷-۶۶.
- صدر، محمد باقر. (۱۹۸۶ م). *دروس فی علم الاصول*. قم: مؤسسه النشر الاسلامیه.
- صفار، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ ق). *بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلی الله علیهم*. قم: مکتبه آیه الله المرعشي النجفي.
- طحان، محمود. (۱۴۰۴ ق). *تيسير مصطلح الحديث*. کویت: دار التراث.
- طریحی، فخر الدین بن محمد. (۱۳۷۵). *مجمع البحرين*. تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۹۰ ق). *الاستبصار فيما اختلف من الأخبار*. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- _____ (۱۳۸۱ ق). *الرجال*. نجف: انتشارات حیدریه.
- _____ (۱۴۰۷ ق). *تهذيب الأحكام (تحقیق خراسان)*. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- _____ (بی تا). *الفهرست*. نجف: المکتبه المرتضوية.
- عتر، نورالدین. (۱۴۱۲ ق). *منهجد النقد في علوم الحديث*. بیروت: دارالفکر.
- فیومی، أحمد بن محمد. (۱۴۱۴ ق). *المصباح المنیر في غریب الشرح الكبير*. قم: مؤسسه دار الهجرة.
- کشی، محمد بن عمر. (۱۳۴۸). *رجال کشی*. مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق). *الکافي*. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- _____ (۱۳۷۵). *اصول الکافي*. ترجمه محمد باقر کمره ای. قم: اسوه.
- مازندرانی، محمد صالح. (۱۳۸۲ ق). *شرح الکافي- الأصول والروضة*. تهران: المکتبه الإسلامية.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ ق). *بحار الأنوار*. بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- _____ (۱۴۰۴ ق). *مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول*. قم: دار الکتب الإسلامية.

- مسعودی، علی بن حسین. (۱۴۲۶ق). *إثبات الوصية للإمام علي بن أبي طالب*. قم: انصاریان.
- مظفر، محمد رضا. (۱۳۷۰). *اصول الفقه*. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- نجاشی، احمد بن علی. (۱۴۰۷ق). *رجال النجاشي*. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- نفیسی، شادی. (۱۳۸۶). *درایه الحدیث (بازیگرهای مصطلحات حدیثی در نگاه فریقین)*. تهران: سمت.
- هاشمی شاهرودی، محمود. (بی تا). *بحوث فی علم الاصول*. المجمع العلمي للشهید الصدر.
- هلالی، سلیم بن قیس. (۱۴۰۵ق). *کتاب سلیم بن قیس الهلالي*. قم: الهادی.